

الهیات تطبیقی (علمی پژوهشی)

سال ششم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۴

ص ۱۳۲ - ۱۲۱

مناسبت میان اسماء الهی و آسمان‌ها در طریقت قبلا و سنت اسلامی

ابراهیم رضایی * امین حسن‌راد**

چکیده

در طریقت عرفانی قبلائی یهودی، بررسی ملکوت آسمان‌ها، کارکرد فرشتگان گماشته در هر یک از آسمان‌ها و رابطه میان اسماء الهی موسوم به سفیروت و هر کدام از آسمان‌ها نقش مهمی ایفاء می‌کند. از نظر عارفان قبلا، قلمرو تجلی وجود، بر چهار بخش اصلی تقسیم می‌شود: اسماء الهی، عرش، آسمان‌ها و عالم ماده. عالم نخست یا عالم اسیلوت، قلمرو ده اسم اصلی خداوند است که سه اسم نخست آن‌ها، به نحو خاص، در مرتبه عرش یا عالم بریئا ظهور می‌یابند و هفت اسم دیگر در هفت آسمان برین، ضمن آن که عالم عسیئا یا جهان مادی، مجلای ظهور همه اسماء الهی است. بنابراین، شناخت آسمان‌ها، در گرو معرفت نظام اسماء و صفات الهی و تقدّم و تأخر آن‌ها و مسبوق به شناخت فرشتگان کرام می‌باشد. این مقاله می‌کوشد، پس از معرفی نظام اسماء یا سفیروت که آموزه کلیدی قبلاست، به بررسی مراتب آسمان‌ها از نظر اهل قبلا و متون کهن آن‌ها از جمله سفر زوهر و سفر یصیرا بپردازد و در جهت ایضاح و تکمیل مطلب، از روایات موجود در سنت اسلامی و یافته‌ها و گفته‌های عارفان مسلمان نیز بهره گیرد.

واژه‌های کلیدی

اسم، سفیروت، آسمان، ملکوت، فرشته، عالم، عرش، ستاره.

* استادیار گروه معارف قرآن و اهل بیت دانشکده اهل بیت دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) rezaeebrahim@yahoo.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه غرب دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران aminhasanrad@yahoo.com

مقدمه

تفکر در آفرینش آسمان‌ها و زمین و عوالم ماورای ادراک حسانی و تعقل عرفی، افزون بر تأمل در عالم مرئی و حسانی، از نشانه‌های مؤمنان است: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران: ۱۹۱)؛ کسانی که ایستاده و نشسته و بر پهلو، خدایند را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند و می‌گویند: پروردگارا! آن را بیهوده نیافریدی. منزهی تو، پس ما را از عذاب آتش پاس بدار.

این امر؛ یعنی تفحص در باب عوالم لطیف، از برای مؤمنانی که به یمن ریاضات عملیه و ادای مستحبات به لطافت روحی ویژه‌ای دست یافته‌اند، امری گریزناپذیر است، ضمن آن که طریقه نیل بدین مقصود، طریقه بسیطی نیست و مرکب است از اتخاذ شیوه‌های مختلف و مکمل. بهره‌گیری از روایات مربوط به معراج، همچون کتابی منسوب به «ادریس (ع)» مشهور به «آپوکریفا» که از منابع طراز اول گنوستیسیزم بوده است، و نیز اخبار مربوط به معراج حضرت رسول (ص) در سنت اسلامی، استفاده از شهودها و مکاشفه‌های معتبر شخصی یا دیگر اشخاص موثق و به کارگیری شگردهای خاص علم الحروف و علم‌الاعداد به هنگام تفسیر کتب مقدس، در زمره این شیوه‌ها قرار دارند.

برخی از یافته‌های مربوط به آسمان‌ها و زمین، فرشتگان و تکوین، در قالب زبان اساطیری بیان شده‌اند، مانند اساطیر مصر، بابل، هند و یونان، با این حال، وجود ریشه‌های دینی و انبائی این اساطیر تردیدی نیست، زیرا میان اساطیر مختلف ملل، قرابت فراوانی مشهود است، چنان که گویی آن‌ها به دوره‌ای تعلق دارند که به تازگی میان انسان‌ها افتراق و انشعاب رخ داده بود. اما زبان متشع از ویژگی‌هایی برخوردار است که آن را از

زبان مصطلح اساطیری جدا می‌کند. در حالی که اساطیر، با استفاده از استعارات، معانی و واژگان ملموس و انسانی، عوالم برتر را در قالب کلام روایت می‌کنند، زبان دینی، می‌کوشد با حفظ لطافت معانی و با تکیه بر مراتب توحید، نظام آفرینش را به نحوی دیگر توصیف نماید.

در این تحقیق سعی بر آن است که با جست و جویی کوتاه در متون نحله باطن‌گروانه قبلا، عرفان یهودی، و نقل پاره‌ای از اشارات اهل عرفان نظری در اسلام، گزارشی خلاصه ارائه شود از مساعی بلیغ و مقدسی که پیروان حنیف در این دو دین بزرگ الهی به کار بسته‌اند تا قضیه آسمان‌ها و فرشتگان ساکن در آن‌ها را تا اندازه‌ای بازگو کنند، هرچند وضعیّت رازگونه این معارف، قطعاً، بدیشان رخصت نمی‌داده است که تمام مطالب مکشوف بر آن‌ها را اعلام نمایند، مضاف بر این که خود وسعت این موضوع به گونه‌ای است که اشراف تام و کامل بر آن، امکان‌پذیر نیست، ولو در حیطه کشف و شهود.

بدین منظور، تحقیق حاضر، در زمینه عقاید اصحاب قبلا از سه متن «سفر هیصیرا»، کتابی منسوب به حضرت ابراهیم (ع)، «سفر هنزوه‌ر»، کتابی که به شرح سطر به سطر و واژه به واژه عهد عتیق می‌پردازد، و کتاب «أخنوخ» یا ادریس (ع) بهره برده است.^۱ در بند نخست، اسماء ده‌گانه الهی در تفکر قبلائی عنوان شده‌اند که کلیدهای اصلی تمام تفاسیر آن‌ها از کتاب مقدس‌اند. در واقع، زوهر، چگونگی تجلی و دوام حضور اسماء در خلقت، نبوات و معاد است. در بندهای پسین، ربط میان این اسماء و عالم ملکوت، با رعایت شرط ایجاز بیان شده است و در هر مورد، به ارائه شواهدی مشابه در سنت اسلامی پرداخته‌ایم. توجه به این نکته اولویّت دارد که قصد نگارنده، به هیچ وجه دایر بر مقایسه میان عقاید و آموزه‌های عارفان یهود و محققان مسلمان نبوده است. مقصود از نگارش این تحقیق، صرفاً، ارائه گزارشی است

حدّه، حرف و عدد» (سفریصیرا: فصل اول، ۱). در این جا، غرض از حدّه، چیزی جدا از حروف و عدد نیست؛ زیرا هم ایشان‌اند که حدود اشیاء را معلوم و معین می‌کنند.

این ده عدد یا به گفته بصیرا، «ده سفیروت نابسودنی» (همان: ۲) عبارت‌اند از: یک یا روح‌القدس، دو یا هوا که منبع حروف الفباست، سه یا آب که اصل خلأ و گل و لای اولیه است، چهار یا آتش که بدان، عرش و انواع فرشتگان آفریده شدند، پنج یا جهت فوق، شش یا جهت تحت، هفت یا جهت شرق، هشت یا جهت غرب، نه یا جهت جنوب و ده یا جهت شمال. مضاف بر این که در این نظام، هوا از روح القدس، آب از هوا و آتش از آب پدید می‌آید (همان: ۱۳).

بنابراین، در بیان کتاب یصیرا که موضوع آن، توصیف پیدایش اکوان است و جنبه‌ای کاملاً کیهان‌شناختی دارد، سفیروت با عناوین ملموس معرفی می‌شوند. به عبارت دیگر، در این متن، جلوه‌های ناب و ابتدایی اسماء مقدّس الهی در قالب کلمه، عناصر و جهات ستّه، به جای معانی و مفاهیم انتزاعی بیان می‌شوند تا شرحی مفید و مقنع از تکوین ارائه شود. در کتاب «زوهر»، وضعیّت تفاوت می‌کند؛ زیرا در آن‌جا، بحث حول محور تفسیر نصّ دور می‌زند و بالطبع، با این تعهد، اخذ جنبه‌های ملموس سفیروت، بخشی از کار را به خود اختصاص می‌دهد نه تمام آن را.

زوهر، ده سفیرای الهی را به اسماء متفاوتی می‌نامد که مشهورترین آن‌ها با حفظ مراتب تقدم و تأخر از این قرارند: کتر (تاج)، حُخما (حکمت)، بینا (تدبیر)، حَسید (احسان)، دین (قضا)، تیفِثرت (جمال)، نَصَح (نصر)، هُود (جلال)، یَسُود (بنا)، مَلخوت (ملکوت) (Schaya, 21, 1971). مقصود از کتر، وحدت است که با دو جنبه «اهیه» (هستم) و «ان سُوف» (نامتناهی) به شناخت در می‌آید. این دو جنبه، با مفاهیم «احدیّت» و «واحدیّت»

از برای زدودن این گمان که اصولاً تکلیف مؤمن، حیات آبرومندانه بر زمین است و وقوف بر مکنونات بر ذمّه هیچ مؤمنی نیست؛ حال آن که به تصریح قرآن کریم، شناخت ملکوت و تصدیق آن، قسمتی از وظیفه مؤمن است: «أولم یَنْظُرُوا فِی مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَیْءٍ» (اعراف: ۱۸۵)؛ آیا نمی‌نگرند در ملکوت آسمانها و زمین و آن چیزها که خداوند آفرید.

افزون بر این، در افواه برخی از عوام و خواصّ چنین افتاده است که اصولاً مسئله هفت آسمان، مطلبی تمثیلی یا اساطیری است و با وقوع اکتشافات دامنه‌دار نجومی در قرون جدید، دیگر محلی از اعراب برای آن وجود ندارد. امید است، این گونه اظهارات تأسف برانگیز که بیشتر ناشی از فرو افتادن در زندگی مادی و روزمرگی است، با آموزه‌های نظام‌مند و معتبری از آن دست که اجمالاً در تحقیق حاضر معرفی شده‌اند، قیاس شوند، بل که قائلان بدان‌ها به سمت مسیر صحیح رهنمون گردند.

۱- سفیروت، ده اسم الهی

معرفت آسمانها و ملکوت آسمان، در گرو شناخت اسماء ده‌گانه‌ای است که در طریقت قبلا با عنوان سفیروت یا «اعداد» شناخته می‌شوند. سفیروت، جمع مؤنث سالم از کلمه سفیرا می‌باشد، به معنی «عدد». به گواهی اولین آموزه کتاب «یصیرا»، جهان و هر چه در اوست، با «حرف» و «عدد» آفریده شده است. مقصود از حرف، ۲۲ حرف الفبای عبری و مراد از عدد نیز ده سفیرا یا اسم الهی می‌باشد. مجموع این حروف و اعداد مقدّس، سی و دو رکن یا راه حکمت را تشکیل می‌دهند: «به سی و دو مسیر شریف حکمت، یاه، یهوه جنود، الوهیم ییسرائل، الوهیم حی و پادشاه جاودان، ال شدی، رحیم و رؤوف، اعلی و متعالی که ساکن ابدیّت است و نام او معلّاً و مقدّس است، رقم زد. و او عالم را با سه نشانه آفرید،

سلسله‌مند هفت آسمان یا ملکوت آسمان را تشکیل می‌دهد که مراتب فرشتگان و هیاکل نورانی آسمان و نفوس انسانی در آن‌ها مقام یافته‌اند.

عالم عَسِيَا، گسترهٔ عالم مادی و تحت‌القرمراست که برساخته از عناصر کثیف و جسمانی است، در عین حالی که مقام خود را به عنوان جلوه‌گاه حقایق ازلی و سفیروت نابسودنی همچنان حفظ می‌کند. این نکته، در تفسیری بر جملهٔ ابتدایی سفر تکوین مندرج است: «بَرِشِيتْ بَارَا اِلُوْهِيْمِ اِتْ هَشَامِيْمِ وَاِتْ هَا اَرِصْ.» (تکوین، ۱: ۱) «در آغاز، خداوند، آسمان‌ها و زمین را آفرید.» بنا بدین تفسیر، تناظری میان سفیروت ده‌گانه و این هفت کلمهٔ آغازین وجود دارد: بَرِشِيتْ (درآغاز) با سفیرای کتر، بَارَا (آفرید) با سفیرای حخما، الوهیم (خداوند) با سفیرای بینا، اِتْ (رای مفعولی) با دو سفیرای حسد و دین، هَشَامِيْمِ (آسمان‌ها) با سفیرای تیْفُوتْ، وَاِتْ (واو عطف و رای مفعولی) با سه سفیرای نصیح، هود و یسود، هَا اَرِصْ (زمین) با سفیرای ملخوت. (زوهر، برشیت: ۳۶).

بدین ترتیب، با دو نحو توصیف سفیروت؛ یعنی توصیف به کمک مظاهر ملموس و توصیف به واسطهٔ اسماء انتزاعی و مفهومی، اصحاب قبلا، کیفیت آفرینش و حفظ آن را توضیح می‌دهند، همچنان که در عرفان اسلامی نیز بیان اسرار مفهومی در باب آفرینش و دیگر موضوعات معرفتی، منوط به شناخت اسماء و برقراری ارتباط میان آن مفاهیم و جلوه‌های ماسوی‌اللهی است.

۲. رابطهٔ تجلّی میان اسماء و عرش الهی

به گواهی کتاب یصیرا، فرشتگان نیز، به اصطلاح، دارای ماده و صورت‌اند. مادهٔ فرشتگان، آتش است که در متن مزبور، سفیرای چهارم را تشکیل می‌دهد. بی‌تردید، آتش ملائکه با آتش کثیف فرق دارد و مقصود از آن، چیزی به غیر از نور لطیف و نامحسوس نیست. اما صورت

عرفان اسلامی مساوق هستند، از آن جهت که احدیت، وحدت فراگیر و متعالی از هر گونه کثرت است، در حالی که واحدیت، مشحون از اسماء و اوصاف نامتناهی الهی است. در مقام حخما، اصول اولیّهٔ خلقت و حروف عالیات کلمات مخلوق، بدون هیچ‌گونه تمایز و تضادی میان وجوه معارض، به اصطلاح، اندیشیده می‌شوند، حال آن‌که در بینا، حدود و ثغور هر شیء، معین می‌گردد. بنابراین حخما و بینا، به ترتیب، با دو اسم «رحمن» و «رحیم» مطابقت دارند، از آنجایی که مفهوم رحمانیت، مرتبط است با رحمت عامه و نیز مقام مختصّ اعیان ثابت و مفهوم رحیمیت، رحمت خاصه را افاده می‌نماید.

بدین ترتیب، فیض ایجاد، با گذار از جنبه‌های به ظاهر متضادّ حخما- بینا، حسد- دین و نصیح- هود و نیز از ستون میانی که عبارت است از کتر، تیْفُوتْ، یسود و ملخوت به عوالم دیگر وارد می‌شود، آن‌ها را انتظام می‌بخشد و تغذیه می‌کند. عالم قیاس‌ناپذیر و ادراک‌ناشدنی سفیروت، همانا عالم اصیلوت نامیده می‌شود که با عالم «لاهورت» عرفان اسلامی یکی است.

برای تشکیل عوالم دیگر، لازم است که گوشه‌ای از این غنا و ملاء نامتناهی، خالی شود تا جایی برای مخلوقات مهیا گردد. به واسطهٔ این فرایند مجال‌بخش که صیمصوم (قبض یا عقب‌نشینی) نام دارد، جایی در سفیرای دهمین یا ملخوت باز می‌شود تا سه عالم دیگر یعنی بریئا، یصیرا و عَسِيَا امکان ظهور پیدا کنند. لذا عوالم دیگر، هرگز جدا از عالم اصیلوت یا لاهوت لحاظ نمی‌شوند، بلکه شأنی از شؤن اسم ملخوت و محتوای آن به شمار می‌روند تا محظورات استقلال معلول از علت و اعتزال علت از معلول پیش نیاید. در این جا، مراد از عالم بریئا، عالم عرش است که در آن سه چیز وجود دارد: شیخینا (سکینه الهی)، مَطَطْرُون (فرشتهٔ روح) و اویر (اثر، عنصر خالص و عنصرالعناصر). و اما عالم یصیرا، گسترهٔ مطبّق و

صورت و دو جفت بال داشتند. پاهایشان شبیه به پای انسان بود، ولی پنجه پای‌شان به سم گوساله شباهت داشت و مانند فلزی برآق می‌درخشید. زیر هر یک از بال‌هایشان دست‌هایی دیدم مانند دست انسان.... هر یک از آن‌ها چهار صورت داشت، در جلو صورت انسان، در طرف راست، صورت شیر و در طرف چپ، صورت گاو و در پشت، صورت عقاب. هر کدام دو جفت بال داشتند که یک جفت باز بود و به نوک بال‌های موجودات پهلویی می‌رسید و جفت دیگر بدن‌شان را می‌پوشانید.... در میان این موجودات زنده، چیزهایی شبیه به زغال افروخته با مشعل روشن حرکت می‌کردند.... در حالی که به این چهار موجود زنده خیره شده بودم؛ زیر آن‌ها و بر روی زمین، چهار چرخ دیدم، زیر هر موجود یک چرخ. چرخ‌ها مانند زبرجد می‌درخشیدند و همه شبیه به یکدیگر بودند. بر فراز موجودات زنده، چیزی شبیه به یک صفحه بزرگ گسترده شده بود که مانند بلور می‌درخشید.... بالای این صفحه، تخت‌واره‌ای قرار داشت که گویی از یاقوت کبود ساخته شده بود و بر روی آن تخت، موجودی نشسته بود که به یک انسان شباهت داشت. از کمر به بالای او مثل فلزی غوطه‌ور در آتش می‌درخشید و از کمر به پایین، مانند شعله‌های آتش تابان بود و دور تا دورش را نیز نوری درخشان فراگرفته بود که همه رنگ‌های رنگین‌کمان در آن دیده می‌شد.» (حزقیال، ۲۸-۴: ۱).

چنان‌که می‌بینیم، در منام فوق، حمله عرش با نام حیوت یا موجودات زنده شناخته می‌شوند. در تأویلی مبتنی بر علم الحروف، کلمه شینان عبری را که به «ملائکه» عظام اطلاق می‌کنند، تحلیل حرفی کرده، هر یک از حروف آن را به یکی از حمله عرش نسبت می‌دهند، به نحوی که حرف مزبور، نخستین حرف اسمی را شامل می‌شود که آن حامل عرش منسوب بدان است. این کلمه که به صورت **𐤌𐤍𐤏** نوشته می‌شود، از چهار حرف تشکیل

فرشتگان، عبارت است از همان اسم الهی‌ای که بدیشان تعلق می‌گیرد و هر یک از آن‌ها را به لحاظ شمایل، عمل و وظیفه کیهانی، از دیگران جدا می‌سازد.

اولین تجلی اسماء در عوالم سه‌گانه، درون عالم برینا اتفاق می‌افتد، جایی که در آن، سه امر فرامادی، با اتحادی همیشگی حضور دارند؛ یعنی شخینا، مطرون و اویر. این سه، به ترتیب، جلوه‌های سه سفیرای نخستین‌اند؛ یعنی کتر، حخما و بینا (Schaya, 1971, 75). از این مکان مقدس است که آفرینش عوالم لطیف و سکنه آن‌ها آغاز می‌شود. به گفته زوهر، در این‌جا، شخینا، میان آتش یا انوار ساطعه از فرشته مطرون و آب‌های لطیف اویر پیوند برقرار می‌کند تا با ترکیب آب و آتش، آسمان‌ها و سکنه آن‌ها را ایجاد و تغذیه نماید. نفس انسان نیز که از جنس ملکوت است، به همین نحو پدید می‌آید (زوهر، لُخ لِخا: ۲).

از این پس، یک‌یک آسمان‌ها متناظر با هفت سفیرای دیگر پدیدار می‌شوند. آسمان هفتم، مقام حمله چهارگانه عرش یا حیوت است که عرش الهی را بر سر یک جفت از بال‌های خود حمایت می‌کنند، درحالی که با جفت بال دیگر، بدن خود را می‌پوشانند. این آسمان و هر چه در اوست، مظهر سفیرای حسد (احسان) است. در سنت قبلا، مهم‌ترین منابع در باب عرش، عبارت‌اند از نبوات دو پیامبر بزرگ الهی، حزقیال (ع) و اِشعیا (ع) که دو کتاب از مجموعه عهد عتیق به ایشان اختصاص دارد.

و اما قسمتی از منام روحانی حزقیال (ع)، عرش الهی را در لحظه وحی چنین توصیف می‌کند: «در یکی از این رؤیاها، طوفانی دیدم که از شمال به طرف من می‌آمد. پیشاپیش آن، ابر بزرگی از آتش در حرکت بود، هاله‌ای از نور گرد آن بود و درون آن، چیزی شبیه به فلزی برآق می‌درخشید. سپس، از میان ابر چهار موجود شگفت‌ظاهر شدند که به انسان شباهت داشتند، ولی هر یک، چهار

جا، آیه، چهاراسم ال («خدا» که با اسم اعظم چهار حرفی یا یهوه فرق می‌کند)، گاډول (بزرگ)، گیپور (مقتدر) و نورا (مهیّب)، به ترتیب در گاو، عقاب، شیر و انسان متجلی می‌شوند (زوهر، برشیت: ۸). پس، علاوه بر اسم ویژه قلمرو آسمانی، این فرشتگان، واجد اسمی مختص به خویش می‌باشند که هر یک از آن‌ها را به منزله مخلوقی مکلف به وظیفه خاص، از دیگر هم‌پایگان خود جدا می‌سازد.

۳- تجلی اسماء در سرفرشتگان مقدس

در حالی که حمله عرش، به طور مدام در آسمان هفتم به تسبیح و افاضه فیوضات ویژه خود مشغول‌اند و فقط به هنگام وحی، بر انبیاء ظاهر می‌شوند، سرفرشتگان ساکن در آسمان ششم، می‌توانند در هیئت انسان بر انبیاء پدیدار شوند و مواحی را بدیشان محول کنند. این سرفرشتگان مقدس عبارت‌اند از: میخال (ع) (میکایل)، گوری‌ال (ع) (جبرئیل)، رفال (ع) (عزرائیل)، اوری‌ال (ع) (اسرافیل)، راگوال (ع)، ساراکی‌ال (ع)، رمی‌ال (ع). هر کدام از این هفت سرفرشته، حاکم بر روزی از روزهای هفته است. میکایل (ع) که در سنت اسلامی، امامت نمازگزاران آسمان را بر عهده دارد، موکل روز سبت است.

کتاب «ادریس (ع)»، برخی از وظایف این سرفرشتگان را چنین برمی‌شمرد: میکایل (ع)، موکل بهترین انسان‌ها و خائوس اولیه، جبرئیل (ع)، موکل بهشت و ماران و کروبیان، رافائل (ع)، موکل ارواح و قبض ایشان، اوری‌ال (ع)، موکل عالم و احیاء و جهنم، راگوال (ع)، موکل انتقام از نیرات آسمانی و متخلفان فلکی، ساراکی‌ال (ع)، موکل نفوس کودکانی است که والدین‌شان نسبت به ارواح آسمانی گناه می‌ورزند، رمی‌ال (ع)، رهنمای ارواحی که معراج می‌کنند (اخنوخ، محافظان: ۲۰).

شده است که هر کدام از حروف آن، حرف نخستین اسمی از اسماء حمله عرش می‌باشد، بدین تفصیل: شین (ش) حرف نخست کلمه شور (شور) به معنای «گاو»، نون (ن) اولین حرف کلمه نشیر (نشیر) به معنای «عقاب»، آلف (ا) حرف آغازین کلمه آریه (اریه) به معنای «شیر» و نون آخر (ن) اولین حرف کلمه ناش (ناش) به معنای «انسان». (زوهر، برشیت، ۸) البته در منام حزقیال (ع) چنین توصیف می‌شود که هر کدام از حاملان عرش چهار صورت دارند، در حالی که بنا به تفسیر زوهر، به واقع، آن لطافت فرشته است که سبب می‌شود، صورت هر یک از سه فرشته دیگر نیز در او منعکس شود، و آلا شمایل ثابت هر فرشته، همان است که ذکر شد؛ یعنی گاو، عقاب، شیر و انسان.

لازم به ذکر است که تعداد حمله عرش در نبوات اسرائیلی، آنچه را که قرآن کریم در توصیف عرش می‌فرماید، نقض نمی‌کند؛ توضیح آن که خداوند در سوره «حاقه»، به هنگام توصیف روز قیامت و نزول عرش الهی می‌فرماید: «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ». (حاقه: ۱۷)؛ در آن روز، عرش پروردگارت را هشت تن حمل می‌کنند.

در تفسیری که از حضرت رسول (ص) روایت شده است، این توصیف، به روز قیامت برمی‌گردد؛ یعنی زمانی که چهار فرشته دیگر آفریده می‌شوند تا این فرشتگان را در حمل عرش یاری کنند. به فرموده حضرت رسول (ص)، «امروز عرش خدا را چهار نفر حمل می‌کنند و روز قیامت هشت نفر» (طباطبائی، ۱۳۷۶: ۲۵، ۱۱۲).

هر چند که سراسر گستره آسمان هفتم با اسم حسد اداره می‌شود، هر کدام از فرشتگان حامل عرش، علی‌حده، جلوه اسمی از اسماء خداوند است. بدین نحو، چهار اسم مختص به ایشان، در این آیه از سفر «تثنیه» مندرج می‌باشند: «او خدایی بزرگ و مقتدر است، خدای مهیبی که جانب هیچ کس را نمی‌گیرد» (تثنیه، ۱۷: ۱۰). در این

اسرافیل(ع)، و به اعتبار درک حقایق و جذب معانی، عزرائیل(ع)، و از جنبه اشمال وی بر هر آنچه بوده است و خواهد بود، لوح محفوظ (نسفی، ۱۳۸۱: ۶۳). همو به زبان اهل عرفان، درباره وحدت جوهری ناسوت و ملکوت می‌گوید: «ملک و ملکوت یک جوهر بیش نیستند و این جوهر، جنس اعلی است و بالای وی جنس دیگر نیست» (همان: ۹۴) در توصیفی ملموس‌تر، پیشانی اسرافیل(ع)، لوح محفوظ دانسته شده است و جبرئیل(ع)، موکل بادها و حیات و میکائیل(ع)، موکل گیاهان و عزرائیل(ع)، مأمور قبض ارواح (زنوزی، ۱۳۷۱: ۱۳۶). امام خمینی در «تفسیر سوره حمد»، از عرش «تحقق» سخن می‌گویند، عرشی که چهار فرشته مقرب حاملان آن هستند. سپس، چهار اسم از اسماء پنج‌گانه سوره حمد را به بواطن ایشان اختصاص می‌دهد، به نحوی که اسم «رب» باطن میکائیل(ع)، اسم «رحمن» باطن اسرافیل(ع)، اسم «رحیم» باطن جبرئیل(ع) و اسم «مالک» باطن عزرائیل(ع) دانسته می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۵۶)

همچنین، در باب رابطه میان ذکر خاص فرشتگان و شأن کیهانی ایشان، در میان اهل تحقیق در عرفان اسلامی، اقوالی مشهود است. مطابق این اقوال، اسم «الله»، ذکر اسرافیل(ع) (شریف کاشانی، ۱۳۸۷: ۳۴)، اسم «قابض» از اذکار عزرائیل(ع) (همان: ۲۲۹)، اسم «باسط» ذکر جبرئیل(ع) (همان: ۲۳۱) و اسم «رزاق» از اذکار میکائیل(ع) (همان: ۱۵۰) معرفی شده است.

۴- سایر مراتب ملکی

طبق علم الافلاک قبلائی، نحوه تقدّم و تأخر افلاک یا آسمان‌های هفت‌گانه به گونه‌ای است که در آن، آسمانها و فرشتگان که جلوه رحمت پروردگارانند، قریب به عرش الهی و آسمانها و فرشتگانی که جلوه صفات قهریه خداوندند، در مراتب پایین‌تر و دورتر از عرش توصیف

این آسمان، مجلا و مظهر سفیرای دین است و خزائن تطیر و قصاص در آن مستقرند. با این حال، هر سرفرشته جلوه اسمی از اسماء الهی است، چنان که میکائیل(ع)، جلوه «قداست»، جبرئیل، مظهر «قدرت»، رافائل(ع)، مظهر «ترحم» و اوریال(ع)، جلوه «علم» دانسته شده‌اند (Schaya, 1971, 88). بدیهی است، با توجه به کارکرد دیگر سرفرشتگان نام‌برده، ایشان مظاهر قهر و لطف خداوند در آسمان و زمین‌اند. به نحو خاص، چهار فرشته نخست، با چهار حرف اسم اعظم؛ یعنی ۶۶۶۶ (یهوه) تناظر دارند و مظاهر آن حروف مقدس در آسمان ششم هستند، همچنان‌که این تناظر و تجلی در آسمان هفتم میان اسم اعظم و حاملان چهارگانه عرش نیز برقرار است. افزون بر این، در بیانی تمثیلی گفته می‌شود که چهار «رود» حسد، دین، نصح و هود، به ترتیب، «چهار اردوگاه» فرشتگان میکائیل(ع)، جبرئیل(ع)، اوریال(ع)، رافائل(ع) را سیراب می‌کنند (زوهر، برشیت: ۲۱). افزون بر این که در منام حزقیال(ع)، این سرفرشتگان مقرب، با استعاره «رنگین‌کمان» معرفی می‌شوند، زیرا سه رنگ اصلی سفید، قرمز و سبز، به ترتیب، به سه فرشته مقرب میکائیل(ع)، رافائل(ع) و جبرئیل(ع) تعلق دارند (همان: ۷).

در سنت اسلامی، عزیزالدین نسفی (قرن هفتم هجری قمری)، به زبان اهل حکمت و با استفاده از اصطلاح جوهر و عنایت به کارکرد سرفرشتگان، از عقل اول ابتدا می‌کند و سایر فرشتگان را مظاهری از این عقل که جوهر اولیه عالم را تشکیل می‌دهد، معرفی می‌کند: «بدان که عقل اول، یک جوهر است، اما این جوهر را به اضافات و اعتبارات به اسامی مختلفه ذکر کرده‌اند». بر این اساس، جوهر اولیه، از حیث آن که مُدرک است، عقل نامیده می‌شود و از حیث حیات‌مندی، روح(ع)، از جنبه ترسیم علم، قلم، و از جنبه افاضه علم، جبرئیل(ع)، و به اعتبار ارزاق عالمیان، میکائیل(ع)، و از حیث حیات‌بخشی،

ادراک‌ناشدنی رعد نابود و هر صبح‌گاه احیاء می‌شوند» (Schaya, 1971, 98). سفیرای حاکم بر این آسمان، ملخوت است.

صدرالدین قونوی (۶۰۷-۶۷۳ هـ.ق.) که پیرو ابن عربی (۶۳۸-۵۶۰ هـ.ق.) و مکتب نظری اوست، تناظری بین نُه اسم الهی و افلاک نه‌گانه برقرار می‌کند. به بیان وی، دو مرتبهٔ عرش و کرسی، تحت سیطرهٔ دو اسم رحمن و رحیم قرار دارند، آسمان هفتم مظهر اسم ربّ، آسمان ششم مظهر اسم علیم، آسمان پنجم مظهر اسم قهار، آسمان چهارم مظهر اسم محیی، آسمان سوم مظهر اسم مصور، آسمان دوم مظهر اسم باری و آسمان اول مظهر اسم خالق است (قونوی، ۱۳۷۱: ۵۴-۵۱). از سوی دیگر، ابن عربی، در کتاب «عقله المستوفز» بنا بر شیوهٔ الهام، فرشتگان یازده مرتبه و چهار کرهٔ عناصر اربعه را که ذیل آن‌ها و نزدیک زمین واقع شده‌اند، چنین عنوان کرده است:

۱- مرتبهٔ عرش: واهبات، مقام اسرافیل (ع). ۲- مرتبه کرسی: مدبرات، مقام میکائیل (ع). ۳- فلک البروج: مقسمات، مقام جبریل (ع). ۴- مرتبهٔ ستارگان ثابت: سطح آن، بهشت است و جایگاه تالیات و فرشتهٔ رضوان (ع) و قعر آن، دوزخ است و مکان غلاظ و شداد و فرشتهٔ مالک (ع). مقام عزرائیل (ع) نیز همین آسمان است. ۵- آسمان هفتم: نازعات و فرشته‌ای کریم (ع). ۶- آسمان ششم: مُلقیات و فرشتهٔ مقرب (ع). ۷- آسمان پنجم: فارقات و فرشتهٔ خاشع (ع). ۸- آسمان چهارم: صافات و فرشتهٔ رفیع (ع). ۹- آسمان سوم: قانتات و فرشتهٔ جمیل (ع). ۱۰- آسمان دوم: ناشطات و فرشتهٔ روح (ع). ۱۱- آسمان اول: سابحات و فرشتهٔ مجتبی (ع). ۱۲- کرهٔ آتش: سابقات و فرشته‌ای که نام او بر ابن عربی مکشوف نشد. ۱۳- کرهٔ هوا: زاجرات و فرشتهٔ رعد (ع). ۱۴- کرهٔ آب: ساریات و فرشتهٔ زاخر (ع). ۱۵- کرهٔ خاک: ناشرات و فرشتهٔ

می‌شوند. با توجه به این توضیح، در آسمان پنجم که محلّ تجلی سفیرای تیفرتاست، فرشتگان اُفَنیم (چرخ‌ها) سکنی دارند، فرشتگانی که با چرخش خود، تمام امورگردشی در عالم را به اذن خداوند و با تجلیل و تهلیل او اداره می‌کنند. به توصیف حزقیال (ع)، این چرخ‌های «زبرجدین» به هنگام نزول وحی، درست در زیر پاهای حیوت و «بر روی زمین» قرار داشتند.

سرافیم («سوزاندگان»، فرشتگانی که با آتش خود، ناپاکی‌ها را می‌سوزانند و نفوس را تطهیر می‌کنند)، ساکن در آسمان چهارم هستند که مملکت سفیرای نصحاست. حزقیال (ع)، آن‌ها را با استعارهٔ «زغال‌های افروخته» وصف می‌کند. در نبوت اشعیاء (ع)، این فرشتگان، واجد شش بال توصیف می‌شوند: «ربّ را دیدم نشسته بر تختی بلند و مجلّل و خانهٔ خدا از جلال او پر شده بود. اطراف تخت را فرشتگان احاطه کرده بودند. هر فرشته شش بال داشت که با دو بال صورت خود را می‌پوشاند و با دو بال پاهای خود را و با دو بال دیگر پرواز می‌کرد. آن‌ها به نوبت سرود می‌خواندند و می‌گفتند: قُدّوس، قُدّوس، قُدّوس، خداوند قادر متعال، تمام زمین از جلال او سرشار است.» (کتاب اشعیاء، ۴-۱: ۶)

در آسمان سوم یا عرصهٔ تجلی سفیرای هود، انواع دیگری از حیوت و اوفنیم ایجاد می‌شوند، ضمن این‌که ملائکه اهلاک و تبنيه یا به اصطلاح سنت اسلامی، ملائکه «غلاظ و شداد»، در حدود پایینی آن مقام دارند. میان این آسمان و آسمان دوم، «نهر آتش» (ناهار دی نور) جریان دارد که ارواح و فرشتگان صاعده، نخست در آن غسل می‌گیرند و سپس به مراتب بالاتر وارد می‌شوند. این نهر، به تعذیب گنه‌کاران نیز اختصاص دارد. در آسمان دوم که مکان ظهور سفیرای یسود می‌باشد، انواع مشابهی از اوفنیم و سرافیم ایجاد می‌شوند. در آسمان اول، فرشتگانی بسان گردباد وجود دارند که «هر روز با غرش‌های

قاف (ع).

همه عناوین فرشتگان که در بالا به الف و تاء جمع بسته شده‌اند و مفید معنای نوع می‌باشند، از سوگندهای ابتدای چهار سوره «صافات»، «ذاریات»، «مرسلات»، «نازعات»، برگرفته شده‌اند، به غیر از «قنات» که احتمالاً به نحوی دیگر کشف یا از نص استخراج شده است. در این سلسله مراتب، خورشید، نیر اعظم، در میان پانزده فلک قرار گرفته است، به نحوی که مادون آن هفت فلک و مافوق آن نیز هفت فلک مقام یافته‌اند.

می‌توان تناظری بین اسمائی که قونوی به آسمان‌ها نسبت داده است و فرشتگانی که ابن عربی برمی‌شمرد، برقرار نمود، بدین شرط که فلک البروج و مرتبه ستارگان ثابت را بخشی از کرسی و چهار کره آخرین را ذیل آسمان دنیا یا آسمان اول به شمار آوریم. در برقراری این تناظر، می‌بایست از مفاهیم منسوب به ستاره‌ها از منظر علم‌الافلاک قدیم بهره گرفت:

۱- اسم رحمن: واهبات و اسرافیل (ع). ۲- اسم رحیم: مدبرات و میکائیل (ع)، مقسمات و جبرئیل (ع)، تالیات و رضوان (ع)، غلاظ و شداد و مالک (ع)، و عزرائیل (ع). ۳- اسم رب: نازعات و فرشته‌ای کریم. آسمان هفتم، منسوب به ستاره زحل است یا به بیان قرآن، «الطارق»: «و السماء و الطارق» (طارق: ۱)؛ سوگند به آسمان و سوگند به طارق.

در روایتی از امام صادق (ع)، این ستاره از آن امیرالمؤمنین علی (ع) و اوصیاء دانسته شده است و نیز روحی معرفی می‌شود که از جانب خداوند، ایشان را از حوادث روز و شب آگاه می‌سازد (بحرانی، ۱۴۲۸: ۲۵۸ و ۲۵۷). ۴- اسم علیم: ملقیات و فرشته مقرب. آسمان ششم، منسوب به مشتری است که ماهیتی علمی و معنوی دارد. ۵- اسم قهار: فارقات و فرشته خاشع (ع). آسمان پنجم، منسوب به مریخ است که معرف صفات قهریه و نماد شجاعت و جسارت است. ۶- اسم محیی: صافات و

فرشته رفیع (ع). آسمان چهارم، تحت سیطره خورشید است که بی‌نور آن، حیات بر زمین امکان‌پذیر نیست. ۷- اسم مصور: قنات و فرشته جمیل (ع). آسمان سوم، منسوب به ستاره زهره است که نماد زیبایی و جاهت می‌باشد. ۸- اسم باری: ناشطات و فرشته روح (ع). ۳. آسمان دوم، منسوب به عطارد است که در عین سرعت سیر بالا در گردش خود، با خردورزی و قوه سخن‌گویی نیز ارتباط دارد. ۹- اسم خالق: سابقات و فرشته مجتبی (ع)، سابقات، زاجرات و فرشته رعد (ع)، ساریات و فرشته زاخر (ع) و ناشرات و فرشته قاف (ع). آسمان اول، منسوب به ماه است و از آن جاست که تکثر و تجلی مظاهر مادی آغاز می‌شود.

لازم به ذکر است که در قرآن کریم، به طور واضح از «شمس» و «قمر» سخن رفته است و چنان‌که گفتیم، به ستاره زحل نیز اشاره شده است. افزون بر این، خداوند، در سوره مبارکه «تکویر»، به خنس یا پنج ستاره متحیره (زحل، مشتری، مریخ، زهره، عطارد) نیز سوگند یاد نموده است و این امر، نشان‌دهنده ماهیت نمادین و رازگونه این اجرام فلکی است، هر چند، نباید از جنبه نمادین این کلمه نیز غفلت ورزید: «فلا أقسم بالخنس، الجوار الكنس» (تکویر: ۱۶ و ۱۵)؛ سوگند به بازآیندگان، آن روندگان پنهان‌شونده.

بنابراین، مناسبتی که میان اسماء و فرشتگان مقیم در افلاک برقرار شده است، ملهم از علم‌الکواکب می‌باشد که بخشی تفکیک‌ناپذیر از دانش‌اندوزی در ادوار گذشته بود. با این حال، توجه به این نکته ضرورت دارد که فرق است میان جنبه غیبی این افلاک و آنچه که به واسطه چشم سر در آسمان رصد می‌شود. در واقع، آنچه در زمین و از آن‌جا رؤیت می‌شود، سایه‌ای است از آنچه در گستره عالم غیب وجود دارد و نشانه‌ای است از برای دلالت بدان‌چه در عرصه غیب اقامت دارد: «والله جعل لکم ممّا

خلق ظللاً» (نحل: ۸۱)؛ و خداوند از آنچه خلق کرد، سایه‌ای برای شما قرار داد.

نتیجه

با توجه به مطالب گفته شده و با استناد به یافته‌های ارباب شهود که مبتنی بر استبطان کتاب منزل و مشاهده‌های عرفانی است، می‌توان گفت قضیه آسمان‌های برین یا به تعبیر قرآنی، «ملکوت کلّ شیء»، از چنان صحت و قوتی برخوردار است که انکار آن، فقط می‌تواند نشانه کم‌همتی و تمایل به اهانت به ساحت کتاب و اهل تحقیق باشد. درست است که اطلاق عدد به اشیاء و امور، به نحوی نشانه محدودیت آن‌هاست، هنگامی که برای طبقات آسمان، عدد هفت یا نه یا چهارده به کار می‌رود، مقصود محدودیت و حصر سعه آن‌ها نیست؛ زیرا وسعت هر مرتبه یا طبقه، مافوق تصور انسان است و همچنین است تصور مخلوقات هر یک از آن مراتب. به طریق اولی، یکسان‌نگاری این مراتب با مراتب مرئی آسمان اول که دارای «بروج»، «مصاییح» و «کواکب سبعة» می‌باشد، دور از صواب است. افزون بر این، اختلاف ظاهری میان توجیه و توصیف نظری ماهیت آسمان‌ها نیز مستمسک خوبی برای ردّ نظریه آسمان‌ها نیست. آنچه در این مبحث حائز اهمیت می‌باشد آن است که عدم باور به مراتب آسمان‌ها به منزله عدم باور به مراتب اسماء الهی است و اگر مؤمنی، به سلسله‌مندی و ذومراتب بودن اسماء باور نداشته باشد، طبعاً از درک امری مانند طبقه‌بندی افلاک و آسمان‌ها ناتوان خواهد بود. اسماء الهی، در عین حفظ مقام وسعت و کلیت، واجد مراتب تقدّم و تأخّرند و برخی از آن‌ها بر برخی دیگر سبقت می‌جویند. در حقیقت، آرایش ملکوت، نسخه‌ای لطیف است از آرایش اسماء الهی و تابع تقدّم و تأخّر و اصالت و تفریع حاکم بر آن. حتی اگر شخصی، تفهّمی در باب اسماء الهی صورت نداده باشد، با مشاهده مخلوقات زمینی و مراتب

حاکم میان آن‌ها، می‌تواند به وجود مراتب در عالم باطن اعتبار کند؛ زیرا، همچنان که عالم ملکوت، آئینه عالم اسماء لاهوتی است، عالم ناسوت نیز آئینه عالم ملکوت است.

پی‌نوشت

۱. به دلیل محدودیت دسترسی، از نسخه‌های موجود در پایگاه‌های اینترنتی استفاده نموده‌ایم.
۲. فرق است میان دوازده برج این فلک و دوازده صورت مشابه آن‌ها در فلک ستارگان ثابت (بورکهارت، ۱۳۹۳: ۱۱ و ۱۰).
۳. میان این روح (ع) و روح اعلی (ع) تفاوت هست.

منابع

- قرآن کریم.
- ترجمه کتاب مقدس شامل عهد قدیم و عهد جدید (۱۹۹۵)، انگلستان: انجمن بین‌المللی کتاب مقدس.
- قونوی، صدرالدین (۱۳۷۱)، الفکوک فی اسرار مستندات حکم الفصوص، ترجمه محمد خواجه‌جوی، تهران: انتشارات مولی.
- مدرس زنوزی، ملاعبدالله (۱۳۷۱)، انوار جلیه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ابن عربی، محمد (۱۳۹۰)، عقله المستوفز، تهران: انتشارات مولی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۱)، تفسیر سوره حمد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۲۸)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه دارالمجتبی.
- بورکهارت، تیتوس (۱۳۹۳)، نجوم کهن در آموزه‌های ابن عربی، ترجمه لایلا کبریت‌چی و مهدی حبیب زاده، تهران: انتشارات مولی.

- by Noncy Pearson ,University Books, Inc,Secaucus.
- [http:// www. Kabbalah. info/ engkab/ ehezohar.](http://www.Kabbalah.info/engkab/ehezohar)
 - [http:// www. Sacred-texts.com /jud/yez zirah.htm.](http://www.Sacred-texts.com/jud/yez/zirah.htm)
 - [http:// one, heaven. org/ sacred - texts/book/Book of Enoch.,](http://one.heaven.org/sacred-texts/book/BookofEnoch)
- شریف کاشانی، ملا حبیب الله (۱۳۸۷)، اسماء الله الحسنی، تهران: انتشارات یاس بهشت.
 - طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۶)، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران: نشر فرهنگی رجاء و موسسه انتشارات امیرکبیر.
 - نسفی، عزیزالدین (۱۳۸۱)، زبده الحقایق، تهران: انتشارات طهوری.
 - Schaya (1371), The Universal Meaning of the Kabbalah, Translated from the French

